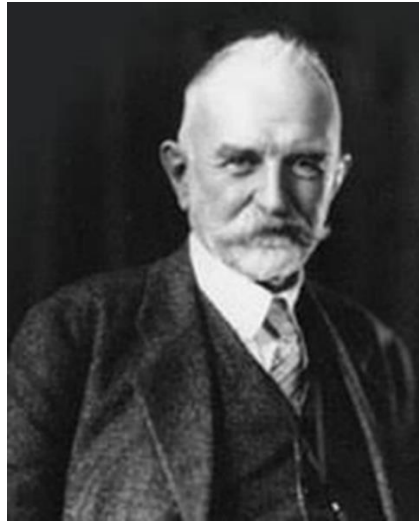


# **George Herbert Mead**



**Masoume Akbari & Faeze Goodarzi**

**BA of Social Science Research, Department of Sociology**

**Afsaneh Tavassoli, (Ph.D.)**

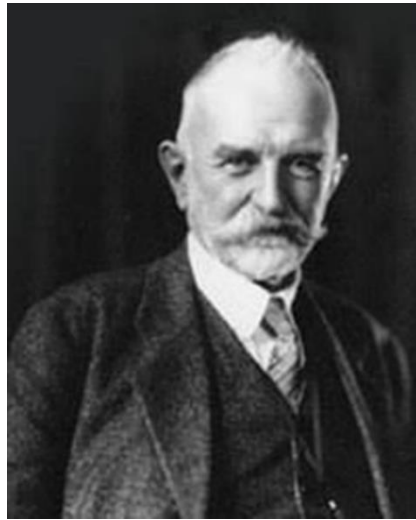
**Alzahra University**

**2019**

**Sociological Theories**

**972**

## جورج هربرت مید



معصومه اکبری

و

فائزه گودرزی

دکتر افسانه توسلی

دانشگاه الزهرا تهران

جامعه شناسی

ترم 4

جورج هربرت مید در 27 فوریه ی 1863 در ساوت هدلی ماساچوست زاده شد. او خانواده ای تحصیل کرده و مذهبی داشت که حامی پیشرفت های فکری او بودند. وقتی مید هفت ساله بود، با خانواده اش به اوپلین اوهایو نقل مکان کرد. پدرش، هایرم مید، از کشیشان کلیساهای جامع بود و در کالج الهیات اوپلین، فن موعظه درس می داد .

مادرش ، الیزابت استورز بیلینگز، متعلق به خانواده ای بود که در آن، دستاوردهای فکری ارزش والایی داشت (او پس از مرگ شوهرش برای تأمین مخارج زندگی، در کالج اوپلین به تدریس مشغول شد و بعدها رئیس کالج

مونت هولیوک شد جورج فقط یک خواهر داشت که چهار سال از خودش بزرگ‌تر بود و با کشیشی از اهالی فریمان نبراسکا، به نام آلبرت تمپل سوئینگ ازدواج کرد.

از دوران کودکی جورج اطلاع چندانی در دست نیست، جز این که خانواده‌ی جورج چند تعطیلات تابستانی را در مزرعه‌ای در نیوانگلند گذراندند مادرش مراقبت‌های لازم را به عمل آورد تا جورج هر روز نیایش، مطالعه و اعمال نیک خود را انجام دهد. آرزوی مادرش آن بود که جورج پا جای پای پدرش بگذارد و کشیشی مسیحی شود جورج در شانزده سالگی وارد کالج اوبرلین شد و او را فردی جدی، هوشیار، متین، مؤدب و مهربان توصیف کرده‌اند. از بین درس‌هایش، به ادبیات و شعر همچنین تاریخ آمریکا و انگلستان علاقه مند بود.

در سال 1881، پدر جورج درگذشت و ارثیه‌ای ناچیز برای خانواده‌اش به جا گذاشت. جورج برای ادامه‌ی تحصیل کاری پیدا کرد که گارسونی در یک رستوران بود و مادرش هم در کالج تدریس می‌کرد. در سال 1883، جورج از اوبرلین فارغ التحصیل شد و به تدریس در مدرسه‌ای ابتدایی پرداخت. در همان ایام بسیاری از معلمان این مدرسه، از آنجا که نمی‌توانستند حریف آن همه دانش‌آموزی شوند که معلمان و همشاگردهاشان را به وحشت انداخته بودند، استعفا داده بودند. مید در برابر این دانش‌آموزان شرور ایستاد و بسیاری از آنان را از مدرسه بیرون کرد. هیئت امنای مدرسه نتوانست از مید حمایت کند و پس از چهار ماه، وی را اخراج کرد.

طی سه سال بعد، مید کارهای گوناگونی کرد؛ از تدریس خصوصی گرفته تا نقشه برداری برای احداث راه آهن در مینیسوتا و کانادا. او که دیگر مدت‌ها بود از فکر تأسیس روزنامه‌ای ادبی در نیویورک - که زمانی رؤیایش را در سر می‌پروراند - بیرون آمده بود، همچنان در وقت آزادش، سخت مطالعه می‌کرد. عطش مید برای پیدا کردن یک مفر فکری جهت تخلیه‌ی ذهن پر انرژی‌اش، داشت بر او غالب می‌شد.

مید همچنین با پیشرفت‌های جدید در حوزه‌ی علوم طبیعی آشنا شده و به ویژه تحت تأثیر آثار داروین در خصوص تکامل گونه‌ها قرار گرفته بود.

در سال 1887، کاستل برای گرفتن فوق لیسانس فلسفه به دانشگاه هاروارد راه یافت و مید را قانع کرد تا او هم فوق لیسانس بگیرد. این دو که در هاروارد هم اتاق شدند، به بحث‌های فلسفی‌شان ادامه دادند. مید کلاس‌های فلسفه را جذاب، اما مباحث مطرح در آنها را بسیار انتزاعی و به دور از جهان واقع می‌دانست مید در این دانشگاه، به فلاسفه‌ی رمانتیک و ایدئالیسم هگلی علاقه مند شد. برخورد او با فلسفه‌ی جدید باقی مانده‌ی عقاید مسیحی‌اش را نیز زدود.

از آن جا که ماهیت انتزاعی مباحث فلسفی خوشایند مید نبود، تصمیم گرفت رشته‌ی تحصیلی‌اش را به روان‌شناسی فیزیولوژیکی تغییر دهد. در آن ایام، روان‌شناسی هنوز شاخه‌ای از فلسفه بود، اما مید روان‌شناسی را علمی‌تر و عملی‌تر از تفکر مبهم بسیاری از فلاسفه می‌دانست که درباره‌ی آنها مطالعه می‌کرد. در دومین سال دانشگاه، بورس تحصیلی در آلمان را پذیرفت؛ کشوری که بسیاری از متخصصان صاحب نام در روان‌شناسی فیزیولوژیکی، از آن جا برخاسته بودند.

جامعه‌شناسی مید:

مید به عینیت‌گرایی اجتماعی‌اش پیوسته وفادار بود. از نظر او، جهان روابط سازمان‌نیافته اجتماعی، هم جنبه‌ای ذهنی و هم جنبه‌ای مادی دارد. او نمی‌کوشید تا جهان را از طریق درون‌نگری به شیوه کولی بازسازی کند. مید به این واقعیت بنیادی معتقد بود که یک زندگی اجتماعی عینی وجود دارد که دانشمند جامعه‌شناس موظف به بررسی آن است. از دیدگاه مید، جامعه یک پدیده ذهنی نیست، بلکه به یک "وجه عینی تجربه" تعلق دارد.

## ویژگی های اصلی:

1. چون عمل اجتماعی از طریق یک روند تعبیر و تفسیر می‌شود، زندگی گروهی نیز باید برحسب همین تعبیرات مطالعه و بررسی شود؛
2. جامعه انسانی براساس عمل جاری، هستی می‌یابد، نه براساس ساخت یا روابط تثبیت‌شده و شکل‌یافته قبلی؛
3. حقیقت کنش متقابل "من" یا "خود" که فرد را وادار به تعیین و ارزیابی موقعیت خود می‌کند، "من" را به صورت یک کارگزار مؤثر در شکل‌گیری عمل اجتماعی درمی‌آورد.
4. مید جامعه را مقدم بر فرد می‌داند و فراگردهای ذهنی را برخاسته از جامعه در نظر می‌گیرد.

## آثار:

در زمان حیات مید غیر از چند مقاله، هیچ اثر مکتوب دیگری از او منتشر نشد. بعد از پایان عمرش بود که به تدریج آثارش منتشر و مورد توجه قرار گرفت؛ از جمله مهم‌ترین آثارش می‌توان به "ذهن، خود و جامعه" یا "فلسفه کنونی"، "فلسفه کنش" و "جنبش‌های فکری در سده نوزدهم" اشاره کرد.

برای مید به روی کاغذ آوردن افکارش بس دشوار بود. او ساعت‌های دردناکی را روی میز کارش صرف می‌کرد و از اینکه نمی‌توانست جریان فکری‌اش را به روشنی بنویسد، گاه چشمانش پر از اشک می‌شد. او بیشتر ترجیح می‌داد که افکارش را شفاهی بیان کند تا کتبی.

باید گفت که خواننده آثار مید آنچه را که از خود او و افکارش به دست می‌آورد، بی‌گمان تجربه اصیل او نیست. او تنها می‌توانست از طریق جریان زنده گفتگو و اداهای معنی‌دار، تجربه اصیل خود را دقیقاً به دیگران انتقال دهد.

منابع: (در حال ویرایش)

1) ویکی پدیا / جورج هربرت مید

2) کتاب نظریه های جامعه شناسی جورج ریتزر